

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکتوب عبد الواحد برایم بلگرامی بجانب خدمت شیخ الداد و شمند مفتی ساکن خانه‌الله‌ختو

من کان یرید حردت الآخرة نزوله فحرقه توئے که عمل برحدیث الدین ام رعه الآخرة
دارند لیجنی برکشت زار افسدہ تخت محبت خداوندی می کارند، باران ایشان فیض عنایت است، و حاصله
ایشان خرم من مدایت، ثمرات ایشان احوال محبت، و سنبلات ایشان مقامات معرفت، زمین قلوب بـ
شان پاک، و ساخته اعمال صالحه بر افلاک، والبلد الطیب یخراج بناته باذن ربہ والذی خبیث
لایخیز ج الانکد، حالمات بواطن شان تویی است و حرکات قلوب شان معنوی و تری البیان تحسیها
جامده و حی تهری هر السنجاب چنید قدس سرها معنی ایس آیت فرمود که او لیاء بر سر حد رسوم و معاملات
و اقتضیان و خلق از حرکات بواطن شان خبرند که هر زمان عالمی طے می کنند، چه هر ذرہ از ذرات
اکران ایشان ^رجکم و ان من شیع الائیتمم بمحمد و مرتک است، پس همیشه بواطن در حرکات معنوی مهتدند.

و بـ مـ اـ زـ سـ رـ خـوـشـیـ وـ رـ عـالـیـ نـازـ	شـدـهـ چـوـلـ شـاـطـرـانـ گـرـدـانـ اـ فـراـزـ
لـگـهـ اـ زـ رـ سـیـ هـیـ روـ بدـ یـوارـ	لـگـهـ اـ زـ رـ سـیـ هـیـ روـ بدـ یـوارـ
لـگـهـ اـ زـ رـ سـماـعـ شـوـقـ حـبـانـ	شـدـهـ بـیـ دـسـتـ وـ پـاـ چـوـلـ چـرـخـ گـرـدـانـ
بـرـ نـغـرـ کـرـ اـ زـ مـطـرـ بـ شـنـیدـهـ	بـرـ نـغـرـ کـرـ اـ زـ مـطـرـ بـ شـنـیدـهـ
سـاعـ اـ لـےـ جـانـ شـاـخـ صـوتـ وـ حـرـقـاتـ	کـهـ دـهـ بـرـ دـهـ هـرـ شـرـگـفـ اـ سـتـ

۱ - در اصل منقول بجایه در " درین " است

۲ - در اصل منقول عنہ پیش است " چه هر ذرہ از ذرات اکوان عجم و ان من شیع الائیتمم بمحمد و مرتک ایشان است "

۳ - در اصل منقول هنوز " شده بیه باد چوں چرخ گردان " ؟

روئے هست از نفس طاغوت تافه و مزابل شهوت را از دل کافته چنین طائفه را رقص و سماع مستم بآشد
 رقص وقتی مسلکت باشد کاستین برو و عالم اذشانی
 اما رقص اصان در بساط زمانه کم آند، و ایس غواصان در بخار ده نایاب
 نفع پر از زخم و رقص امن بجدر پر از لوله و غواص ند
 ایں الہیتیه دریں زمانه مفقود است و ایس قابلیت دریں وقت محدود
 غواصان را اگر چه نمی نبود در هر صد فی دریستیه نبود
 در عمر بنا و رآنچنان می افتد وال دولت هر سیه گلکنیه نبود
 سپاهیات آفتاب سعادت بغرب رسید و عیار حقائق دینی بگردید، و مکارم اخلاق مندرس شد، و معالم
 صحبت منظمه گشت

ذهب الذهن يعيش في أكتافهم وبقيت في خلق كجل الاجرام

بیشتر یاران اخوان العلامیه رشد، آند.

کمترین علامات الہیتیه آن باشد که اگر اهل سماعه را گویند که تو نا اہلی و ترا سماع مسود درست نیست
 چوی ازین سخن داز امثال آن برخند و تقاوته در باطنش رسید و یا تغیر بر ظایه ایش ظاهرگرد و بالیقین دانند که
 نا اہل است و اور اسماع^۱ و رقص حرام است

سماع لے برادر گویم که چیت اگر مستحق را بد انم کر گشت

و اگر بجهت ثبوت الہیتیه خوش بجهت پیش آید اقرار کرده باشد برنا الہیت خوش^۲ که من مدح نفسه فقد
 ادی زکوٰۃ حمقه - قال ابو الحفص عمر قدس سره فی معنی قوله تعالیٰ و نزع عناما فی صد و دھم من علیّ یکیف
 یسقی الغل فی قلوب اتیلفت بالله و التفت علی محبتہ واجتمعت علی موعدته وانست بذکرہ لافت
 تلك قلوب صافية من هوا جس النفوس و ظلمات الطياع بملکحت بنور التوفيق فصارت اخواتاً
 اینجا اگر شکایت از الہیت و نا الہیت زمانه بتوییم دفترے شود

اے فشن و خبور کاره روزه ما داسے پر از حرام کاره دکوزه ما
 می خند رو زکاره می گردیم سر برطاعت و بمن از دبر روزه ما

۱. در اصل منقول عنہ "انتفاع" است

۲. در اصل منقول عنہ "خوش را" است

فاما مرآ باک خدمت سخنی است با حسن اخلاص و محبت نه بد خوی و بحث و بحث، والدعا ذ بالله
منها. و آن آنست که بتواتر تجرب مسوع گشته که ملازمان زاد رسماع و رقص انکار است و زجر و منع این کار،
حمل افتاده که کار را نیت خواهد بود. و هر چند خواهند گفت بر صواب خواهد شد، ولیکن
اصوب آن می نماید که نه روکنند و نه قبول شه قرار لذت دهن انکار، و احتیاط دریں باب سکوت تصویر
خواهند فرمود، ایں مسئلہ الیست مختلف فیه اگر از کلام شیخ ضیار سنامی قدس سره یا غیره دجھے و یگر
علوم می شود از کلام صحیحه الاسلام مجتهد امام محمد غزالی قدس سره که از احیاء وغیره نشره دجھے و یگر عالی
می شود، و آن خدمت از مایه ترمی و انتہ باشدند نیشن تحصیل حاصل است بعضی ترک کروه اند و بر عدم
اتیان آن اهتمام نموده که مسئلکه که میان جواز و ناجواز دار است آنچه ترک او لے زیرا که ترک جائزی
جائز باشد و اتیان ناجائزی ناجائز، اما آنی رامنح هم نکرده اند که عمل برداشته وارو، وبعضاً مباح
لایله گفته اند و اهلیت شرط گرفته، و چهیں سخن دریں باب بسیار واقع شده است، فاما اگر سو واژه رسم،
تبه کار سے پُر هوا، سیاه و سیاه فرسوده، گریبان چاکه و امن الوده، در و مند نامه اد، از منزی
آخرت بے زاو، نامهوارے نفس پرست، مخدود سے از شراب غفت است، ناگاه از شنیدن
ساز سے ویا از استماع خوش آواز سے معصیتیها لیش یاد کرد و فریاد برآرد، و اشک ندامت ازویه عبرت
بسیارو، و بتاسف ایام بطات گریبا کند، و دسته افشا ندو مضریب گردد، و حرکتها برآند با او نتوان
گفت که تو مضر معصیت باشی و تحریم برآئم می پاشی، ایں ناله و فریاد توپی سازیست و ایں گریه تو منوع
وناجواز که او بوسیله جاروب آواز سے از صحن دل خاشاک جرام رافی روبد، و حلقة مغفرت می زند، و
در رحمت می کوبد. چگونه مانع وزاجر تو ای بود دمعة من دموع العاصین تطفی عصب العرب تعالیٰ
دان اللہ تعالیٰ محب کل قلب حزین

سبیاه نامه تراز خود کسے نمی بینم چگونه چوں قلم دود دل بسر زد و

آر سے نه هر گریه لگریه ندامت باشد و نه هر تو به تو به استقامت

نقد صوفی نه همه صافی و بخش باشد لے با خرقه که شائسته آتش باشد

پس اگر آن گریه و اضطراب ازویے بر و جه تلیس و کذب است آنکه نیز در حدیث فان لم تبکوا
فتبا کو ا داخل خواهد بود

چوں تو بہ نکر دی از گناہے بارے کم ازان کمی کن آہے

وہ رحیم الہیتہ دریں زمانہ عزیز است لیکن حکم بر الہیتہ و نا الہیتہ با کسے بقطع کردن نشاید چہ آں از صفات قلوب است و بر عیوب قلوب بجز علام الغیوب مطلع نیست۔ وہ رحیم الہیتہ و نا الہیتہ را علامات ظاہری ہم نیست لیکن بعلامات ظاہری در غور تحقیق نتوال رسید۔ حکمیت منظوم کہ مولانا جلال الدین رومی فرمود مناسب سیاقِ کلام می نمود

و دیدہ موئے یک شبائی رابراہ کو ہمی گفت اے خدا اے الہ

تا آخر حکایت در مشنوی باید وید خطے متواتر فرمی بخشد۔ پس احتیاط دراں باشد کہ حکم ظنوا بالمومنین خیراً زبان اعتراف از ہمہ بازکشند و بر مکونات دل حکمے کنند۔ کما روی ان دادِ النبی علیہ السلام است قبل السکینۃ بالرقص فقالت له ذویحته اتروقص و انت نبی فقال لها اتحکمین على قلبی و انت طائق کہ اگر مستحق نیک مردے داہل باشد اور انہیں دژشت پنداشت زشت بود، واگر از ناہل بھن ظن در گذرند ہیچ وبال بود بلکہ در زمرة ستودگان الآیتہ دا ذا هر دا باللغوم و اکرا اماماً داخل گرند۔ و حسن ظن از مکارم اخلاق اسلام است۔ پس سکوت درینجا بہتر می نماید۔

وشک نیست آدازہ اے خوش از جملہ نعمتاء الہی است و بنفسہ محمود است زیرا کہ از صفات داؤ و نبی علیہ السلام است و صفات انبیاء و ہمہ محدود باشد، وہ رکھے صفتہ از صفات انبیاء علیم السلام بدگوید و یا زشت پنداز معلوم است کہ تشریفیت بروے پڑھمی کنڈ پس حسن صوت بنفہمہ محمود است و یکے از عطیات نہادنی است قوله تعالیٰ میزید فی الخلق ما یشاء و موالصوت الحسن۔ و قرآن خواندن بالمحان بالاجماع مستحب گفتہ اند بھم حدیث چنان کو خواجہ ابو الجیب عبد القاهر بربر و روی قدس سرہ ایں روایت در آداب المریدین نہستہ است۔ و ازوالنون مصری قدس سرہ نقل کنند کہ او گفت الا صوات الطیبۃ مخاطبات و اشارات الہمیہ است و عہا عند کل طیب و طیبۃ۔ باجنبید قدس سرہ گھنسز کہ سبب چیت شخصی ارادمیدہ با وقار گاہ آدازے می شنود و اضطراب و تلقن در نمادش می افتاد و حرکات نامعتادی را ند گفت حق بسحانہ و تعالیٰ در ازیل با ذریات آدم علیہ السلام خطاب است بربکم کردہ بود حلاوت و عذوبت آں خطاب در مسامع رواج ایشان بمانہ است لا جرم ہر گاہ کہ آدازے خوش بشوند لذات آں خطاب بیاد شاہ آید و بذوق آں در حرکات آیند

الست ازل بخان شاہ بگوش بفریاد قالوابے در خودش

اینجا آں نکنہ معلوم گردد کہ گفتہ اند حسن صوت در دل سامع چیزے نہی اند ازادہ بلکہ آنچہ در دل است

آن زمانی جنباند حضرت سید عبدالقادر گیلانی قدس سره فرموده اند تائیت الادواح که هایر قصون فی قوایبع
بے د قوله است میریکم اینجا آن نکته معلوم گردید که سر و درا قوت روح گفت اند

چه خوش باشد آواز نزم و حسین بگوش حربیان مست صدح

با از روئے زیبا است آواز خوش که آن خط لفظ است این قوت روح

فاما استحضار قوالاں و اجتنام از بهر سماع اگرچه بعدت است و در عهد رسول علیہ السلام و محباه و
تابعین بنو و رضی اللہ عنہم مزاحم سنت نیست پس مذموم نباشد، و مشارخ متأخره رضی اللہ عنہم آن متحسن
و اشتبه اند که مشتمل است بر فوائد.

واز جمله فوائد سماع یکی آنست که کلا لته و ملائکت که طالیان را در طلب واقع شود و قبضه ویا سے
که طبیاً پیدا آید مشارخ متأخره رضی اللہ عنہم بر دفع ایں عارضه ترکیبیه رو عانی از سماع اصوات هسنة والوان
متذنا سبه و آشعاً مشترق بر دفع که مشرع باشد نهاده اند و طالیان را بر تناول آن، بوقت حاجت رخصت
واده تا کلا لته و ملائکت طبی مرتفع شود و باز سر شوق بدیدرو بمحابلات آرند.

اگرے چنانکه در سماع فوائد بسیار است مذلتها نیز بے شمار است چنانکه ابو القاسم نصر ابادی را قدس
سره گفتند که اذ اذکت هولیم بالسماع فقال نعم هو خیر من ان تعقد و تتعاب الناس فقال له ابو عمر الجینی
قدس سره هیهات بابا القاسم زلة في السماع شرمن کذا و کذا اسنة تتعاب الناس پس اگر فوائد
سماع را با آفات آن مقابله کنیم وفع آن آفات لازم آید، و از امکان و قرع آن ترک سماع واجب نگردو.
زیرا که خیر الاعمال که نیاز است در حق بعض سبب فلاج است قوله تعالیٰ قد افلح المؤمنون الذين هم لهم
صلوٰتهم خاشعون و در حق بعض موجب دلیل قوله تعالیٰ فویل للصلیین الذين هم عن صلوٰتهم ساهون.
پس با وجود احتیاط و قرع سهو و غفلت که موجب دلیل است ترک صلوٰة جائز بنود بلکه ترک سهو و غفلت لازم
باشد کذا لک السماع - و مقصود کل در نیاز حضور ول است پیش حق سجاهه لاصلوٰة الاجصور القلب
پس اگر حضور در سماع میسر شود اذ نیاز بحضور بیهیتر باشد اعن اللہ جسد اقاماً بین یدی اللہ بیس
محه قلبه - از جینید قدس سره پرسیدند ما تقول فی السماع فقال کل ما يجيئ العبد بین یدی اللہ فهو

مبایح

از آن محراب ابر و روگردان اگر در مسجدی و در خرابات

چنان مردان بزرگانی که هر ذرہ تجاذب و تجالعت از متلاعث سنت روانی داشتند و سالکان که
دیگر شوق و ذوق و محبت و ذکر و فکر حق سجاهه فردی کذا اشتند و در طلب رضاء حق تعالیٰ باقی امراض

علم بر افراد شریعت و خبر من آثار طریقت ایشان نیکو تر
 داشته و درین انته بوند، حرکات و مکانات ایشان بیه پناه هنر ریعت هرگز خواهد بود و بیارے از
 ایشان در ساعت جان داده اند. پس حمل نتوان کرد که آخر ایشان بر من ای هی و مخاطرات جان دادند که مهبت
 ایشان مصروف جز برخنا و تسیم نیست و بد عالم ایشان جز صدق و قطبیت نه. غایتی مافی الباب درین زمان
 شومن که راحمه راستی غیر مشمول است اگر کسے بر صحیح نام برال زجر و توبیخ کند حق بجانب او باشد و بحقیقت
 نیک خواهد تا هم بود و چه تخلص ترین برادران آن باشدان رای منک میثة اذاعما دان رای منک
 حسنة دفنه. پس باید را آنچه بالاتفاق مخطوط است چنانکه خنده قوه و غیبت و ایذا و بکر و عجب و
 حسد و حقد و فخر و حب جاه و طلب صدارت و تحقیر مسلمان و امثال ذلک مالا یکی خشت مارا از اینها
 بشوید و آنچه در دین نعمت را است چوی صدق و اخلاص و خلوص نیست و علم معامله بنده با خداست تعالی و علم
 سخا از خشت و طریق مراغبه نهای حق تعالی و ریاضت و عبادت و امثال ذلک مالا یکی از اینها باشد
 گوید آنکه در رسائل که مختلف فیراست زاجر و مانع آید، و راه انصاف آنکه اول خود منصف بدال صفت
 گردد و بکر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تجعلون امام فوری قدس سره را پرسیدند که مردم کجا سزا و ارگرد و تامر
 خلت را پند و بد لگفت و قدر که و سے از حق تعالی فهم کند. نقل است که روزی ایوب المحسن فوری قدس سر جنید
 را قدس سره بزمیره بد لگفت یا اما القاسم خداوند تعالی از عالم اعلم اور اراضی نگردد تا اور اندر آن علم نه بیند
 پس اگر تو بر علم خود کار می کنی لازم گیری ایں مقام را و اگر نه از میر فرود آنی جشنده قدس سره در حال فرود آمد و تا
 یک ماه با خلق سخن نگفت و از خانه بیرون نیامد پس بیرون آمد و لگفت اگر من نرسیده بودم که حضرت
 رسالت صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است که در آخر زمان پیشواد قوم خوار ترین ایشان باشند هرگز شما نگفته.
 این ایله اند که از جنید قدس سره اقرار است بر تقصیرات خود یعنی اگر چه در هر اعات حق علم را است غیریم باشیم
 اند راقرار بر تقصیرات آن را است باشم سبحان الله والحمد لله تا آخر.

تمت تمام شد

اصل مقول عنده چیز است. " طریق مراغبه نبوی حق تعالی ."

۲ - در اصل مقول عنده " علم " است